



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۲/۱۶

نویسنده: ن. جلیل زاد

## روشنفکران و نخبه گان افغان به جای مبارزه با جهل، جهل را مدیریت کردند

وطن دوستی یعنی حقیقت‌گویی، اگر تلخ باشد. امروز یکی از موانع اصلی رهایی افغانستان، نه فقط سنت گرایان، بلکه پوهنتون رفته‌هایی اند که به جای شکستن عرابه‌ای عقب ماندگی، آن را چرب کاری کردند.

افغانستان دهه هاست در دام یک سوء تفاهم تاریخی گیر مانده است، ما همیشه به سراغ «نشانه‌ها» رفته‌ایم، نه «علت‌ها». سال هاست که انرژی جمعی ما صرف جنگیدن با نمادها شده، با تسبیح، پکول، لنگی، دستار، ریش، عمامه، گویی مشکل افغانستان در تکه و پارچه و پوشش خلاصه می‌شود. اما حقیقت تلخ این است که بحران افغانستان نه از ملا آغاز شد و نه با حذف ملا پایان می‌یابد. مشکل اصلی در جایی عمیق‌تر لانه کرده است.

در نخبگانی که باید ستون‌های آگاهی و پیشرفت می‌بودند، اما به بازوان اجرایی همان ساختارهای عقب‌مانده تبدیل شدند. داکتر، انجینیر، حقوق دان، اقتصاد دان، کامپیوتر فهم، ووووو تاریخ ما پر است از چهره‌هایی که نام شان با «ملا» آغاز می‌شود، اما ریشه فاجعه در جای دیگری است، در پوهنتون رفته‌هایی که به جای ساختن دولت مدرن، به خدمت کاران قدرت های سنتی بدل شدند. داکتر، انجینیر، حقوق دان، اقتصاددان، تکنوکرات، همان‌هایی که باید ماشین تحول می‌بودند، چرخ های پوسیده یک نظام بی سواد و بی برنامه را روغن کاری کردند. اگر این قشر آگاه، این طبقه تحصیل کرده، این «نخبه‌گان» به جای رکاب داری، مقاومت می‌کردند، هیچ ساختار سنتی نمی‌توانست بر سرنوشت یک ملت سوار شود.

جامعه شناسی قدرت می‌گوید: «هیچ نظام عقب‌مانده ای بدون همکاری نخبگان دوام نمی‌آورد.» و این دقیقاً همان تراژدی افغانستان است. ملاها نماد بودند، اما نخبگان ماشین. ملاها سنت را نمایندگی می‌کردند، اما دانشگاه رفته‌ها آن را تثبیت کردند. اگر این قشر آگاه، به جای توجیه، به جای معامله، به جای سکوت، به جای امتیازگیری، در کنار مردم می‌ایستادند، تاریخ افغانستان مسیر دیگری می‌رفت. فلسفه مسئولیت می‌گوید: «هرجا قدرت هست، پاسخ‌گویی باید باشد.» اما نخبگان ما از پاسخ‌گویی گریختند. آن‌ها به جای ساختن دولت قانون، دولت رابطه ساختند. به جای تقویت نهاد، نهاد را دور زدند. به جای مبارزه با جهل، جهل را مدیریت کردند. و امروز، همان‌ها که باید پیشگام رهایی می‌بودند، خود به بخشی از زنجیر تبدیل شده‌اند.

وطن دوستی یعنی حقیقت‌گویی، اگر تلخ باشد. امروز یکی از موانع اصلی رهایی افغانستان، نه فقط سنت گرایان، بلکه پوهنتون رفته‌هایی اند که به جای شکستن عرابه‌ای عقب ماندگی، آن را چرب کاری کردند. دشمن واقعی همیشه آن‌کسی نیست که دستار و لنگی و عمامه بر سر دارد، گاهی آن کسی است که سند ماستری در دست دارد اما عقل و وجدانش را در خدمت قدرت گذاشته است. اگر

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

رنسانس فکری می خواهیم، باید از این جا آغاز کنیم، نقد بی رحمانه نخبگان. تا زمانی که این قشر پاسخ گو نشود، هیچ تغییری پایدار نخواهد شد.

افغانستان زمانی آزاد می شود که پوهنتون رفته هایش از رکاب داری دست بردارند و به ستون های آگاهی بدل شوند. تراژدی افغانستان تنها در دستار و لنگی خلاصه نمی شود، ریشه فاجعه در جایی عمیق تر می جوشد، جایی که «دانش» به خدمت «جهل» درآمد و «روشنفکر» به سایه بان تاریکی بدل شد.

این سرزمین زمانی نجات می یابد که پوهنتون رفته هایش بفهمند خیانت همیشه با ریش و تسبیح نمی آید، گاهی با نکتایی، با دیپلوم، با لبخندهای تکنوکراتیک وارد می شود.

ما سال ها با نمادها جنگیدیم، اما از نبرد با «ماهیت» گریختیم. امروز باید اعتراف کنیم که سقوط افغانستان نه فقط کار ملا، بلکه محصول سکوت و سازش نخبگانی بود که باید چراغ می بودند اما به فتیله خاموش بدل شدند. این ملت زمانی قد می کشد که جرأت کند این حقیقت تلخ را بپذیرد، دشمن همیشه در کوه نیست، گاهی پشت میزهای شیک، در دفاتر سرد، در ذهن های بی تعهد پنهان است. رهایی از همین شناخت آغاز می شود.

**آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد**

---

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ